

❖ روابط عمومی از دیدگاه اسلام ❖

□ دکتر محمد غفوری □

دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی

کلیات

از جمله عوامل سرنوشت ساز در جهت نیل به اهداف گروههای اجتماعی و یا اهداف فردی، چگونگی و کیفیت ارتباط آنها با مؤسساتی است که با ایشان سر و کار دارند و از سویی دیگر مربوط است به افکار عمومی جامعه‌ای که در آن سرزمین به فعالیت مشغولند. هر اندازه این پیوند به شکل صحیح آن گسترش یابد، به همان میزان آن شخص یا سازمان در تأمین مقاصد خود موفق تر خواهد بود. لذا امروزه این اصل پذیرفته شده که حسن روابط و درک متقابل افکار جامعه، ضامن تضارب آراء، تبادل اندیشه‌ها و توسعه تفاهم بوده، موانع تحقق جامعه مدنی را از بین برده و سبب دستیابی آحاد جامعه به رهیافتهای حقوقیشان گردیده است. به همین جهت در تعریف روابط عمومی آمده است: که روابط عمومی فنی است که موجب عملکرد تمریحش، آگاهانه و عالمانه سازمانهای دولتی و غیر دولتی نسبت به مسئولیت اجتماعی آنهاست. یا در تعریفی دیگر گفته شده که: روابط عمومی، برقراری روابط حسنه با هموعان است.^۱

افکار و عقاید عمومی پدیده اجتماعی سازمان یافته‌ایست که محصول ارتباطات و اثرات متقابل بوده و حاصل کنش و واکنش بسیاری از اذهان عمومی است و ایجاد ارتباط و انتقال پیام، حساس‌ترین فعالیت روابط عمومی را تشکیل می‌دهد.

اما محور اصلی نقش روابط عمومی، انتخاب مؤثرترین وسیله ارتباطی است. این وسائل امروزه عبارتند از: روزنامه‌ها، مجله، کتاب، رادیو و تلویزیون، فیلم و تشکلهای دینی، تجمعات اجتماعی و خلاصه نهادهای جامعه مدنی^۲ بعلاوه موفقیت عمده روابط عمومی در گرو اشراف به امکانات و شرایط بیرونی و پیوند آنها با شرایط درونی سازمان می‌باشد و این کار در بدو امر نیاز به انسانهایی قوی، خلاق، متخصص و متعهد در علم و فن دارد. اصولاً گزینش نیروهای قابل اعتماد و انتخاب اصلح، عوامل کارآمدی روابط عمومی را از جمله برنامه‌ریزی، سازماندهی بخشهای ناهمگون: تربیت و آموزش گروههای انسانی و در نهایت هدایت و رهبری افراد شاغل در مؤسسه تضمین می‌نماید.^۳

مشارکت و سطوح آن در جهان امروز - شاید بتوان مردم را از حیث مشارکت به چند دسته تقسیم کرد. براساس بررسیهای آلموند، وریا (Verba) و اینکلس (Inkeles)، میزان مشارکت با توسعه نظام سیاسی در ارتباط است. در ممالک عقب مانده، نبود اعتماد میان مردم، مانع ایجاد مشکل اجتماعی می‌گردد. در کشورهای پیشرفته، رفاه اقتصادی، هم امکان تماس اعضای جامعه را افزایش داده و هم موجب با سواد شدن و اوقات فراغت می‌شود که شرط هر نوع مشارکت سیاسی هست. از سوی دیگر شواهدی در دست است که نشان می‌دهد، افزایش از خودبیگانگی انسانی و در ماندگی اخلاقی در جوامع صنعتی پیشرفته، بتدریج از میزان مشارکت سیاسی کاسته است.

گروهی از دانشمندان، عوامل مؤثر در روابط قشرهای مختلف جامعه را اینطور مورد مطالعه قرار داده‌اند. برخی از نویسندگان، مانند: لیپست (Lipset) به عوامل موقعیتی، جامعه‌شناختی و سازمانی تأکید داشته‌اند. دیگران، مانند آلموند، وریا، بر عوامل روان‌شناختی توجه کرده‌اند. در مجموع عوامل زیر در بسیج مشارکت مردم و پیوند گروهها بصورت منسجم دخالت دارند.

الف. خصلت قانون اساسی، قشرهای وسیعتری را به مشارکت و تجمع بطلبد.
ب. منشأ قدرت در قانون اساسی و همچنین گروه حاکم، حداقل برای مدتی طولانی غیر قابل تغییر باشد.

ج. رابطه دوطرفه میان مسئولین و مردم تنگاتنگ باشد.^۴

با یک بررسی اجمالی در ساختار فرهنگی اعراب جاهلیت که روابط خصمانه‌ای میان قبایل، آنهم در صحنه‌های نبرد برآن حاکم بود، در می‌یابیم که هیچ‌یک از متغیرهای موصوف مشارکت در آن وجود نداشت.

قبل از اسلام و در زمان جاهلیت، شیوه‌های مختلفی از تمدن در میان اعراب بادیه‌نشین در شبه‌جزیره عربستان دیده می‌شد که بیابانگردی، چادرنشینی و کوچ‌نشینی از مشخصه‌های اصلی آن تمدن بشمار می‌آمد و مفاسد اجتماعی همچون: انحطاط اخلاقی، در روابط انسانی، عصبیت جاهلی و... را به همراه داشت. محیط جغرافیایی خشن و سخت و محصور در میان بلندیهای عاری از پوشش گیاهی، خلق و بخوی خاصی را برای اعراب به وجود آورده بود. بطوریکه در جزیره‌العرب، نه ملت واحدی به معنای سیاسی کلمه وجود داشت و نه دولتی برآن حاکم بود. حتی در معادلات سیاست بین‌الملل آن روز که توسط دولت‌هایی چون ایران و روم شکل می‌گرفت، اعراب محلی از اعراب نداشتند^۵. برآستی کسی تصور نمی‌کرد که نیم قرن بعد این، مردم دور از تمدنی بر اثر قدرت ایمان، نیمی از متصرفات آسیائی دولت روم، همه ایران و مصر و بیشتر شمال آفریقا را بگشایند و به سوی اسپانیا پیش تازند. این نمودار تاریخی که از عربستان طلوع کرد و مشعل فروزان آن اسلام بود و اعراب را بر نیمی از حوزه مدیترانه مسلط نمود، از عجیبترین حوادث اجتماعی قرون وسطی است که تحقق آن در گرو حکومت الهی - مردمی زمان خود بود.^۶

پیامبر(ص) در مدینه حکومتی تأسیس کرد که اساس آن دین بود. ولی در مواردی که با مسائل اجتماعی مربوط می‌شد از مسلمانان نظر می‌خواست. به این معنی که در اساس احکام و پایه‌ها از وحی بهره می‌جست، اما در نحوه پیاده کردن احکام، به نظرات خود و یارانش که رابطه‌ای وثیق با آنان داشت، متکی بود.

اصولاً بزرگترین مشکلی که در پیش پای مصلحان هست، یکی ایجاد زمینه‌های لازم برای همبستگی مردم و دیگری برقراری یک جامعه وحدت یافته. حال آنکه این مسئله در پرتو دیپلماسی و رفتار سیاسی رهبری مدینه با اقوام داخل و خارج مرکز خلافت به وجود آمده بود. حکومت اسلامی از روز اول، نقش مردم را مطرح ساخت. این تحول بزرگ، علاوه بر نقش مدیریت پیغمبر(ص)، همچنین ناشی از

ماهیت اولین قانون اساسی مکتوب در جهان بود.^۷ یعنی قوانین ثابتة الهی، که اولاً ناظر به احتیاجات فطری، اولیه و ثابت انسانی بوده و در همه ادوار و اعصار، ظهوری یکسان دارد. ثانیاً متضمن وحدت کلیه شئون حیات بشری (ابعاد سیاسی، اقتصادی، حقوقی، اخلاقی، انسانی) می باشد. بنابراین به منزله برترین نظامنامه برای اداره انسان نادیده می شود که علاوه بردستوراتی پیرامون رابطه شخص با خدا، برقراری مناسبات با خویشان و با هموعان، روابط دیگری در مورد شکوفائی امکانات درونی و استعدادهای نهفته، رابطه با طبیعت و شیوه های صحیح بهره گیری از امکانات در جهت اهداف والای انسانی را مد نظر دارد. و بدین سان بود که اسلام قبایل عرب را زیر لوای خود قرار داد و تعصب های جاهلیت را از میان برد و یک دولت برومند مرکزی را در عربستان به وجود می آورد.^۸

محورهای اصلی مقاله

مقصود از این بحث، بررسی نقش روابط عمومی و ارتباط در چارچوب «نظام سیاسی اسلام» است. در این نوشتار بیشتر به مسائل زیر پرداخته خواهد شد:

- چگونه افکار عمومی از طریق رسانه ها و نهادهای جامعه اسلامی، در نظام دولتی عمل می کند؟

- رسالت های روابط عمومی در بستر فرهنگ اسلامی چیست؟ و نقاط قوت و ضعف و کارآمدها و ناکارآمدهای آن در کجا متمرکز است؟

- جایگاه انسان در مکتب اسلام در کجا قرار دارد؟

- مردم شناسی و مردم داری در اسلام چیست؟

- مبانی و شیوه های تبلیغ و همچنین روابط اجتماعی در فرهنگ اسلامی چگونه است؟

- اصول و سائل روابط عمومی در نظام اسلامی برحول چه محورهایی قرار دارد؟ با طرح این پرسشها، برای اینکه تکلیف مسئله روشن شود، باید موضوعات مطرح شده را در قالب «نظام سیاسی و دولت در اسلام» مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. بدین منظور بایستی نخست، هدفی که پیامبر گرامی اسلام پس از سالها مبارزه با کفار و مشرکین، از مکه، شهر امن الهی به طرف یثرب (مدینة النبوی) هجرت فرمود و

زمینه ظهور احکام اجتماعی اسلام و اجرای حدود و فرامین الهی را فراهم نمود، تعریف شود. سپس شیوه حکومت بر مردمان و چگونگی تنظیم برنامه‌ها و اصول و راه و کارها بیان گردد. و در پایان فلسفه و مبانی تئوریک اسلام پیرامون صلاح و تکامل فرد و جامعه، مورد بحث قرار گیرد. تا از میان سه محور مذکور به سئوالات مطروحه در این گفتار پاسخ داده شود.

منظور نهائی رسول اکرم از هجرت به مدینه، تأسیس نهاد حکومت به منظور تحقق بخشیدن مصالح و مقاصد عامه شریعت بود. (امت واحده) چونکه از دیدگاه قرآن آئین اسلام جهانشمول و جاودانه است و کلیه سیاستگذارانها همسو با این آرمان و برای رسیدن به این هدف متعالی صورت پذیرد. یعنی جلوگیری از تسلط یک گروه اقلیت حاکم بر یک گروه اکثریت محکوم و دز نهایت، امحاء تسلط انسان بر انسان. لذا اسلام تمام تلاش خود را با استفاده از استراتژی دعوت و جهاد، مصروف رسیدن به آن ایده‌ال می‌کند. (ما ارسلناک الا کافه للناس بشیراً و نذیراً)^۹ ضرورت تأسیس نظام سیاسی با توجه به ابعاد فرا ملیتی سیاست رسول...، مستلزم ارتباط آنحضرت با حکام زمان، قبایل و تجمعات دینی و غیر دینی بود. بطوریکه پس از بعثت از طریق برقراری روابط، پیامبر(ص) جامعه اشرافی مکه را برای تأسیس دولت توحیدی دعوت نمود. از روشهای فرستاده خدا در تبلیغ اسلام، ارتباط با طوایف عرب در موسم حج در مکه، جهت رساندن پیام خود به قبائل دور و نزدیک بطور انفرادی و گروهی بود. این امر موجب اتحادی گردید که گروههای متخاصم را به هم پیوند داد. معاهده‌های عقبه اول (اولین قانون اساسی اسلام) و دوم (زیربنای دولت اسلامی) که پس از مذاکره با انصار از مردم مدینه در منی انعقاد یافت، از آنجمله‌اند، و یا انعقاد پیمانی بین مردم آن خطه، از جمله مسلمانان و یهود از یکسو و مهاجران و انصار از سوی دیگر، روابط صمیمانه‌ای را حاکم بر آمیزش و رفتارشان گردانید.

چنین عقدی متکی بود بر نخستین اصل حقوقی اسلام یعنی همزیستی، تفاهم انعطاف و مسالمت جوئی در برابر واحدهای اجتماعی - سیاسی، در بدو تشکیل حکومت مدینه. لازم به توضیح است که اصل تفاهم، یک قاعده حقوقی و از قدیمی‌ترین و ریشه‌دارترین قواعد عرفی در روابط بشری باشد که قرآن هم با توجه

به ضرورت تفاهم در زندگی صلح‌آمیز فی مابین انسانها، به پیامبر دستور می‌دهد که قبائل و دستجات را به تفاهم در حداقل مشترکات قابل قبول، دعوت نماید.^{۱۰} لذا نهضت عظیم اسلام، دو دوره متمایز داشت: دوره تکوین ملت و دوره تأسیس دولت. که هر دو در قالب ارتباط شکل گرفت و باعث شد که در دولت نوین حضرت محمد(ص)، نخست ملتی همکیش با ایجاد روابط و پیوند برادری و همکاری از میان پیزوان افکار و عقاید اسلامی پدیدار گردد.^{۱۱}

تاریخ روابط عمومی نشان می‌دهد که پیشینه این شاخه از علوم انسانی مربوط به زمانی است که بشر به صورت اشتراکی می‌زیسته است و در همان دوران هم انسانها برای تحصیل مقاصد شخصی یا اجتماعی، از شیوه‌های تبلیغ، تشویق و اقناع بهره می‌گرفته‌اند. با گسترش روابط عمومی به شکل جدید آن که زائیده اکتشافات محیرالعقول علمی و صنعتی در اروپا بود و یک نهضت عظیم اقتصادی را به دنبال داشت. مشاهده می‌کنیم که ترویج افکار و ترغیب آحاد مردم به سوی آن یا ترغیب، تشویق و تبلیغ، همچنان در تعریف روابط عمومی جای خود را دارد و به عنوان مهمترین وسایل ارتقاء ارزش کیفی روابط عمومی، بالا بردن سطح تعلیم و تربیت نیروهای روابط عمومی و برقراری روابط تنگاتنگ به منظور تفاهم و تبادل تجربیات نیروهای روابط عمومی شمرده می‌شود.^{۱۲}

چنین شیوه‌ای از روابط، در سیره انبیاء سلف و شخص پیامبر اکرم اسلام(ص) وجود داشته است. در مقایسه با همه متفکران و اندیشمندان، فقط رسولان آسمانی هستند که با توجه به اینکه در زمانهای دور از هم و مکانهای متفاوت از یکدیگر بسر برده‌اند، شالوده دعوت، تعلیم و تبلیغاتشان یکسان بوده است و به مقتضای تکامل انسان، هر یک با احکام و اصول کاملتر از گذشته به انجام رسالت خویش پرداخته‌اند. تا آنجا که به این بحث مربوط می‌شود لازم به ذکر است که «اصل دعوت» از جمله اصولی ترین استراتژیهای رسول اکرم و جانشینان برحقش و در زمره اولین اقدامات اسلامی و رفتار سیاسی از آغاز بعثت، در مناسبات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی با جوامع داخل و خارج مدینه تلقی می‌شد که با ابلاغ پیام وحی به آحاد مردم به قبول حاکمیت نظام واحد آسمانی، به منظور نیل به صلاح و رستگاری، در قالب تشکلهای دینی جامعه عمل به خود می‌گرفت.

در مجموع واژه‌های «دعوت»، «تبلیغ» و «اقناع»، در فرهنگ اسلامی اهداف یکسانی داشته و مترادف هم بوده‌اند و به یک صورت مورد استفاده قرار می‌گیرند و شاخصهای آن باید بر مبنای سازگاری و دوستی با علاقمندان دین خدا، خصومت با معاندین خداوند، اعتقاد به مکتب، اصالت دادن به اقشار جامعه و... و نیز خصائلی چون عدالت، رازداری، صداقت و پای‌بندی به وفای عهد، متکی باشد تا روابطی مستحکم و معنوی را در جامعه اسلامی تحقق بخشد.^{۱۳}

همزمان با تشکیل حکومت در مدینه، سه رکن اساسی دولت با عناوین دیگری غیر از اسماء امروزی بوجود آمد که عبارت بودند از: قوهٔ تقنین یا گروه برنامه‌ریز، قوهٔ اجرا یا گروه آمر به معروف و ناهی از منکر، قوهٔ قضائیه یا هیئت دادرسی، حریم هریک از نهادهای قوای حکومت، بگونه‌ای طراحی شده بود که ضمن استقلال، در عین حال نظارت و کنترل هریک برد دیگری به منظور مشارکت مردم و اجرای قوانین الهی میسر باشد. با مراجعه به تاریخ سیاسی اسلام، معلوم می‌شود که حضرت ختمی مرتبت، گرچه خود فرمانروائی عالی‌ترین مقام را در عالم اسلام بعهده داشت. اما تصمیمات نهائی را پس از مشاوره با یاران. صادر می‌کرد و ارتباط مستقیم و حضوری مردم با مسئولین (والیها - قاضیها - عاملهای خراج - امیران سپاه) مورد تأکید دولت وی بود.^{۱۴} براین اساس، «حق مشارکت مردم» و حضور سیاسی در مسائل اجتماعی کشور اهمیت داشت. تا حدیکه جامعه در یک کلمه «مسئولیت گرائی» خلاصه می‌شد و دارای سه بازیگر اصلی بود که هریک برد دیگری اثر می‌گذاشت. (دولت مسئول و پاسخگو - جامعه ناظر و مسئول - فرد حاضر و مشارکت‌جو) و همگی تصویری بود از عبارت: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیة»^{۱۵}.

آنچه حق مشارکت مردم را در مسائل اجتماعی شریعت اسلام ضروری جلوه می‌دهد، لزوم مشورت به مثابهٔ ستون فقرات نظام سیاسی دین است. به منظور حفظ مصالح جامعه و شئون عمومی اسلام و مسلمین، خداوند به پیامبر (ص) دستور مشورت می‌دهد و می‌فرماید: «و مشاورهم فی الامر» و مردم را نیز در رابط با امور اجتماعی و حکومتی توصیه به مشورت می‌کند و می‌فرماید «وامرهم شوری و بینهم»^{۱۶}. همین امر سبب اتخاذ تصمیم جهت رفتن به احد و شیوهٔ رویارویی با

مشركان در نبرد احزاب گردید. براساس این اصل، زمینه مشارکت کلیه قشرهای مردمی در تمامی مراحل تصمیم‌گیریهای سیاسی و سرنوشت‌ساز در شوری متمرکز است و اختصاص به مسائل فردی و مصالح شخصی ندارد. زیرا طبق روایات، معیار و ملاک شورا، همه امور و شئون زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد.^{۱۷}

بررسی سوره‌های مکی، بیانگر آنست که با برقراری روابط عمومی مبتنی بر فرهنگ اسلامی، اجتماعی با سجایای اخلاقی شایسته تربیت یافت که توانست بر روابط حاکم بر اولین دولت اسلامی با دنیای خارج از خود، در دوره دهساله پایانی حیات سیاسی پیغمبر (ص) نقش آفرینی کند. گروهی از اعراب (یهودیان) که به دیده تردید به دین جدید و مناسک آن می‌نگریستند، پس از گفتگوی محمد (ص) با آنان و انعقاد پیمان که به منزله «کنفدراسیونی» نمونه بین قبایل عرب مسلمان و یهودیان به شمار می‌آمد، مهارت دیپلماتیک آن فرزانه الهی را با دیده اعجاب، مورد تأمل قرار دادند. کلیات مربوط به نحوه روابط اولین رهبر اسلامی با گروههای ذینفوذ سیاسی و ائتلاف آن گروهها با حکومت، به تفصیل در متن «منشور مدینه» ثبت می‌باشد.^{۱۸}

در یک جمع‌بندی از این بخش نتیجه می‌گیریم که آنچه موجب می‌شود تا حقوق متقابل مردم و حکومت به عنوان یک جهت‌گیری سیاسی در فرهنگ اسلامی مورد عنایت قرار گیرد، ناشی از توجهی است که شریعت به فرد و جمع دارد و تکامل فردی را در خارج از اجتماع، ضد ارزش توصیف می‌کند. اسلام برای تعیین جایگاه فرد و جمع، به تعریف حیات می‌پردازد و فرد و جمع غیر فعال را در عرصه زندگی سیاسی و اجتماعی، موجودی زنده نمی‌داند که شایسته تعریف و مآلاً صاحب حق و تکلیف و اثر و نتیجه باشد بلکه فرد و جمع زنده را شایسته چنین امتیازی می‌داند.

در این فرهنگ زندگی مرکب از دو جریان جدائی‌ناپذیر است. ۱- جریان زندگی فردی ۲- جریان زندگی اجتماعی. اسلام به هر دو توجه دارد. نه فردگرایی مطلق و نه جمع‌گرایی مطلق. اسلام خط اعتدال است. امت وسط است زیرا معتقد است که فساد و تباهی هریک، دیگری را نیز فاسد خواهد کرد. از این روی به منظور اصلاح حیات فردی به امر «تربیت» می‌پردازد و برای اصلاح حیات اجتماعی به امر

«سیاست» مبادرت می‌کند. لذا هر دو را تحت پوشش دارد. فرد در میان امت دارای یک زندگی اعتقادی توأم با مشارکت و مسئولیت در برابر جامعه است و جامعه نیز متعهد به حرکت و حرکت نیز متعهد به رهبری و رهبری نیز متعهد به ایدئولوژی و عقیده و عقیده نیز متعهد به تحقق هدف. بنابراین مسئولیتهای فرد به جمع ابعادی وسیع دارد.^{۱۹} و آزادیهای فردی در کنار مسئولیتهای فرد نسبت به جمع معنا پیدا می‌کند. فرد فرد جامعه در مقابل جمع مسئولند. همچنانکه جمع، مسئول تأمین حقوق فرد می‌باشد. قرآن گذشته از جهت دادن و ساختن فرد و توجیه به شخصیت او، جامعه را نیز می‌سازد و کتابی است که با نام خدا آغاز می‌شود و با نام مردم پایان می‌یابد و نام بیش از هفتاد سوره‌اش از مسائل انسانی گرفته شده و سی سوره‌اش از پدیده‌های مادی و تنها دو سوره‌اش از عبادت (حج - جهاد).

پس از قرآن، کتابی که به ترسیم دستورالعملها و معرفی حکومت عدل پرداخته «نهج البلاغه» است. عمده بیانات علی (ع) در خصوص رابطه حکومت با مردم و مردم با حکومت، در نامه‌های ۴۶، ۵۰، ۵۳ و ۵۹ متمرکز می‌باشد. و همگی نشان دهنده آنست که اسلام اهمیت قابل توجهی برای نظام شورائی و آرائی عمومی قائل است. اصولاً اسلام و تشیع در مسائل اجتماعی، انسان را موجودی مختار می‌داند که با اتکاء به عقل، سود و زیان خود را از هم تمیز می‌دهد ولی تکروی عقلی را در عین حال محکوم می‌کند و به فرمایش امیرالمؤمنین علی (ع) «هرکس خودخواهی و خودرایی کند، هلاک خواهد شد». لذا مشورت و شورای امت به عنوان یکی از ارزشهای سیاسی شیعه - در صورت نبودن نص - مورد پذیرش قرار گرفته است. پذیرش آراء علی (ع) با مخالفان خود، چه در عصر سکوت (بیست و پنج سال) و چه در دوران حکومت (چهار سال و نه ماه)، الگویی از مشروعیت مبتنی بر مشارکت برجای گذاشت. در سکوت بهترین درس را برای ایجاد وحدت اجتماعی ارائه نمود و با مشارکت در مسائل قضائی با سه خلیفه اول و پاسخگویی به شبهات حکومت، بستر خوبی برای دموکراسی خواهی از خود باقی نهاد به این معنی که: اگر از قدرت حذف شدی، اما لایق حکومتی، در حاشیه باش و ناظر باش تا روزی به سویت آیند.^{۲۰}

به عقیده امام علی (ع)، زمانی که ساختار اجتماعی نظام، انحراف چندانی با

مبانی عقیدتی ندارد، باید روابط جامعه حفظ گردد، تا مانع انحراف شود. و باید براساس شریعت به قدرت رسید تا دین از آفت مصون بماند، چنانکه وی صبر پیشه نمود و تحمل‌گرایی مثبت را در ذهنیت شیعیان نهادینه کرد و بعد با کسب قدرت در صدد اصلاح برآمد. زیرا مسئولیت هیچگاه تعطیل پذیر نیست. باید اذعان نمود که علی بن ابیطالب (ع) نخستین کسی بود که در تئوری و عمل تماس مستقیم با مردم را پیاده کرد. بدین جهت یکی از اصول اساسی در نظام کشورداری شیعه، «حق مشارکت مردم» بوده و آحاد جامعه می‌توانند در انتخاب افراد مورد نظر خود برای شور در کلیه مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مشارکت داشته باشند.^{۲۱}

فرهنگ سیاسی تشیع و ساز و کار جامعه‌پذیری سیاسی آن

مقدمه - از آنجا که شیعه در طول تاریخ، فرصت کمی برای تشکیل نظام سیاسی داشته است، لذا امر انتقال و باز تولید ارزشها و بینشها بیشتر به دوش جامعه سیاسی شیعه بود تا دولت شیعه. اما هرگاه دولت متمایل به شیعه تشکیل می‌شد، به طور غیر مستقیم به تسهیل امر جامعه‌پذیری کمک می‌گردید. مانند دولت حمدانیان در سوزیه، بنی مرداس در مراکش، بنی عمار در طرابلس، سرداران در خراسان، دولت انقلابی ادرسیان در مغرب، آل بویه و صفویه در ایران.^{۲۲} که هر کدام به شکلی با کمک به بازسازی و نوسازی اماکن متبرکه که مرکز تجمع شیعیان بود، در برقراری امنیت زائران خانه خدا و مشاهد مقدسه و ساختن مدارس دینی، موجبات تحکیم روابط شیعیان را به منظور مقابله با معارضان شیعه فراهم می‌آوردند. رونق بازار حوزه‌های علمیه و حمایت از علمای دین در عصر صفوی^{۲۳} و همچنین افزایش بی‌سابقه فقها در عصر قاجار،^{۲۴} حکایت از بذل توجه نظام سیاسی به حوزه و مراکز علمی دارد. با این حال اکثر نهادهای شیعه که عامل شکل اجتماعی بوده و جامعه‌پذیری را برعهده دارند، مانند: خانواده، مجالس ترحیم، نماز جماعت، مراسم سوگواری حسینی و... و زورخانه، در دست جامعه سیاسی است تا دولت.^{۲۵}

ادوار تاریخی

تاریخ شیعه تسلسلی است. مطالعه سیر تکاملی دوره‌های تاریخی شیعیان،

گویای آنست که در هر مقطع زمانی، الگوی خاصی از رهبری وجود دارد که در دوره‌های پیشین نبوده است. این ادوار عبارتند از:

دوره اول، عصر انبیاست که از حضرت آدم شروع شده و به حضرت خاتم، محمد بن عبدالله (ص) می‌رسد. در این مقطع رهبری از ناحیه خداوند تعیین می‌شود تا مردم هدایت و سیاست شوند.

دوره دوم، عصر امامت است که از سال ۱۰ هجری قمری آغاز شده و تا سال ۳۲۹ ه. ق ادامه دارد و دوره تربیت مردم و اداره امور جامعه توسط نخبگان معصوم به‌شمار می‌رود. رهبران این دوره به اعتقاد شیعه بر اساس انتصاب از سوی رسول خدا و به امر خداوند، انجام وظیفه می‌کنند.

دوره سوم، دوره نیابت عام است که حاکمیت تشریح و شیرازه امور، در چارچوب موازین شرع در دست نخبگان غیر معصوم خواهد بود (مراجع تقلید و مجتهدین اعلم).

دوره چهارم، که آغاز آن مشخص نیست، عصر برقراری مجدد نظام امامت و بازگشت نخبه معصوم (امام زمان (عج)) است. دوره سوم به عصر غیبت یا عصر انتظار موسوم است.^{۲۶}

انتظار

دوره سوم تاریخ در فرهنگ سیاسی تشیع، زمانی رخ داد که رهبری از بالا قطع شد و انتخاب رهبران به عهده مردم واگذار گردید. در این مرحله، مسئله تکلیف دوران انتظار مطرح شد و به مرور ایام دو نگرش مثبت و منفی از این مفهوم، در فرهنگ سیاسی پدیدار گشت که تاکنون ادامه دارد. ۱- رفتار سیاسی مسئولیت‌پذیرانه ۲- رفتار سیاسی کناره‌گیرانه. هر دو مفهوم اعتقاد به معنای مثبت و منفی از مسئله انتظار را به همراه دارد. برداشت اول از انتظار برداشتی مثبت می‌باشد که مشارکت سیاسی و روابط تشکیلاتی هم مبتنی بر همین گونه رفتار سیاسی خواهد بود. بنابراین کناره‌گیری، نفی مسئولیت، رها کردن امر به معروف و نهی از منکر، سازش با ظالمان و... در این برداشت جایی ندارد. در این بینش باید حکومت اسلامی ایجاد گردد.^{۲۷}

با این ترتیب مشارکت در عصر غیبت، مهمترین جهت‌گیری در فرهنگ سیاسی

تشیع تلقی می‌شود.

مروری اجمالی بر سابقه تشکلهای مردمی در اسلام و جامعه مسلمان ایران
جوامع اسلامی از دیرباز در عمل نهادهای مدنی داشته است. یعنی همین که از
مرحله تئوری به مرحله واقعیت و عمل برسیم، ملاحظه خواهیم کرد که نهادهای
مختلف جامعه مدنی، مستقل از حکومت در همه ادوار اسلامی با شدت و ضعف
وجود داشته و روابط افراد را با یکدیگر برقرار می‌نموده است. برای نمونه به برخی
از آنها اشاره می‌شود.

۱- نهاد فتوت و جوانمردان - تشکیلات جوانمردان و عیاران، متشکل از اصناف
و پیشه‌وران، از جمله سازمانی غیر دولتی بشمار می‌آید که تاکنون موضوع بحث
دهها کتاب و صدها مقاله بوده است. این تشکیلات با روابط عمومی فراگیر و
همگانی و با آداب و سنن جوانمردی، به معنی کامل کلمه، یک تشکل داوطلبانه
دیرپای اجتماعی ما تلقی می‌شد که از نظر آزادی امکان عضویت در آن و نیز درجه
سازمان‌دهی، سلسله مراتب، حجم دوام و... نمونه جامعه مدنی بوده و فتوت‌نامه
سلطانی که حسین واعظ کاشفی به تفصیل فصیح در نزدیک به چهارصد صفحه
پیرامون معارف و آداب و احوال و وظایف فتيان و جوانمردان نگاشته است،
نشان‌دهنده این حقیقت می‌باشد، آنچه کاشفی در مقدمه کتاب خود نوشته، گویای
مرامنامه جوانمردان است. آنجا که می‌گوید:

«موضوع علم فتوت، نفس انسانی باشد، از آن جهت که مباشر و مرتکب افعال
جمیله و صفات حمیده گردد و تارک و رادع اعمال قبیحه و اخلاق ذمیه شود
به ارادت».^{۲۸} محل استشهاد در این متن، دو چیز است. یکی عبارت «به ارادت»
است. یعنی حضور در این مجمع و ورود به این نهاد، با اراده و تصمیم شخصی و
فردی می‌باشد نه بر اثر زور و تحمیل. به عبارت دیگر ورود به جرگه جوانمردان،
داوطلبانه است. نکته دیگر این که کسی که وارد این جرگه شد، باید از قواعد خاص
و مناسک خاص (Code of Practice) این جماعت اطاعت کند و به اصطلاح
سعدی «عقد فتوت» ببندد.^{۲۹}

نمونه‌های دیگر آن در فتوت‌نامه‌های عطار، ابو عبد الرحمن سلمی،
شهاب‌الدین سهروردی، عبدالرزاق لاهیجی، نجم‌الدین زرکوب تبریزی،

میرسید علی همدانی، علاءالدوله سمنانی، فخر رازی و... می توان مطالعه کرد. به هر جهت، فتوت، یک «حزب» و یا «جماعت» و تشکل اجتماعی، با روابط مبتنی بر دفاع از حق و احقاق حق مظلومان و ایستادن در برابر ظالمان و... بوده است. از گفته سعدی در گلستان نیز برمی آید که پارسازاده ای که به جوانمردان پیوسته بود و نعمت بیکران موروثی خود را در راه ایشان هزینه کرده بود، در جواب معترضان گوید: «فکیف مرا که در صدد مروت نشستهم و عقد اخوت بسته».^{۳۰}

۲- نمونه دیگری از تشکلهای مردمی هیأتهای تعزیه است که در دهه محرم به اوج فعالیت خود می رسد و بدون کمترین کمکی از دولت، به همت اعضای خود، مجالس بزرگ برگزار می کند، اطعامهای مفصل می دهند، نظم جلسه را برعهده می گیرند و... و مشارکت در آن کاملاً داوطلبانه است. این نهاد که احیاءکننده ارزشهای مذهب شیعه می باشد در عصر صفویان تحت نظارت دولت قرار داشت و از ممر مالیات مخصوصی که نقیب ایشان از صاحبان بعضی مشاغل می گرفتند، در تکیه ها به تبلیغ و دادن شعار به سود تشیع و حکومت صفوی می پرداختند. اما پس از اینکه اینگونه مراسم توسط نادرشاه قدغن گردید، شیعیان از «کیسه فتوت» خورش هزینه های آن را پرداخت می کردند.

۳- شیعه در هر زمان از برهه های تاریخی که در اقلیت بوده است از جهت جامعه شناختی، بخش واسط بین آحاد اقلیت و نظام دولتی را که بستر تشکیل و تکوین جامعه مدنی است، برقرار می کرده است. طبقه علماء (روحانیون) در سالیان نخستین پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) از میان صحابه پدید آمد و مراحل تکاملی خود را طی دو قرن طی نمود و در اواسط قرن سوم هجری قمری به اوج اقتدار و کمال رسید. اما در میان شیعیان وضعیت به گونه ای دیگر بود و درست در آغاز سیر نزولی و محدودیت عالمان سنی، نهاد علمای شیعه شکل گرفت و در فرازهایی از زمان به اقتدار اجتماعی، علمی، فرهنگی و حتی سیاسی رسید. گرچه تا یک قرن و نیم پیش باب مستقلی در خصوص سیاست و امارت نگشود و فلسفه سیاسی قرنها در بین شیعیان با رکود نسبی مواجه بود. اما فقیهان در استنباط احکام فردی و تکالیف شخصی، آثاری غنی برجای گذاشتند و در ایجاد روابطی وثیق با امت، گامی شایسته از خود برداشتند. چنانکه مرحلای از امر به معروف و نهی از منکر، قضاوت، اقامه نماز جمعه، رؤیت هلال جهت آغاز و پایان ماه صیام، انجام مراسم

حج، سرپرستی افراد یتیم، ازدواج و طلاق و... به عنوان ولایت بر امور شرعی به آنها واگذار شده بود و مردم برای ادای تکالیف دینی، رابطه تنگاتنگی با عالمان دین ایجاد می نمودند. روابط روحانیت و گروههای مذهبی با دولت، در دوره صفویان، با هدف مشترک تثبیت تشیع و حذف تسنن از ایران، که محقق کدکنی با صدور فرمانی، تهماسب یکم صفوی را نماینده خود دانست و به عنوان مجتهد جامع الشرایط و نماینده امام غایب (عج) حکومت را حق مشروع خود تلقی نمود، برقرار بود. دستجات دینی با حفظ روابط و تماس با ارگانهای دولتی و حمایت از طرف حکومت، آزادانه به نمایش ارزشهای شیعی به منظور تحکیم مبانی تئوریک شیعه می پرداختند اما در دوره قاجاریه روحانیت از دولت مستقل ماند. بویژه در بعضی مقطعها مثل قتل گریبایدوف، واقعه تنباکو و جنبش مشروطیت، فقیهان طراز اول و تشکیلات وابسته به آنها در مقابل حکومت قرار گرفتند و روابط قطع گردید. در دوره پهلوی اول و دوم نیز همین وضعیت ادامه داشت. ولی نهاد روحانیت در عین حال با حفظ روابط پیروان خود، ضمن تقابل با نظام حاکم، به مثابه یک ارگان دینی الزام آور و فشار آورنده در مملکت تبلور داشت.^{۳۱}

۴- خانقاهها (خوانگاهها) و سازمانهای طریقتی نیز از جمله تجمعاتی بودند که مشتاقان بسیاری را به خود پذیرفت و روابط نزدیکی را در یک جامعه مدنی سنتی ایران، در قالب شعار: «هرکه آمد نانش دهد و از دینش مه رسید» دایر کرد. آخرین تجلی تشکیلاتی این نهاد، انجمن اخوت، تأسیس ظهیرالدوله، جانشین صفی علیشاه بود.

۵- تشکلهای فرهنگی - سیاسی، با نمونه های تاریخی از جمله: نهضت ادبی شعوبیه، نهضت فلسفی اخوان الصفا، نهضت بازگشت ادبی پس از صفویه، نهضت مذهبی حروفیان و تسطوریان و سرانجام تشکل اسلامی - عرفانی اصحاب سراچه، نمونه های دیگری از روابط مسلمین را در جامعه اسلامی بشان می دهد.

۶- تشکلهای سیاسی - نظامی نظیر اسماعیلیه، سریداران، قزلباش و بالاخره مجاهدان عصر مشروطیت، ضمن آنکه در برابر دولتهای زمان ایستادگی کردند، به عنوان نوعی تبلور حق دفاع مشروع در قالب روابطی آرمانی، به صورت یک نهاد انقلابی، پرچم رسالت خونبار جهاد را در مقابل ظلم، خودکامگی و فساد به دوش گرفتند.

۷- هسته‌های خودگردان جامعه مدنی پس از مشروطیت در ایران، شامل نهادهائی چون: کانون وکلای دادگستری، کانون سردفتران، نظام پزشکی، کانون نویسندگان، انجمن حسابداران قسم خورده، اتاق اصناف و کانون بازنشستگان می‌شود. غالب این تجمعات حرفه‌ای، در مرحله اول، مجاری انتقال مطالب و خواسته‌ها از مردم به دولت و از دولت به مردمند.

۸- هیئت‌های عزاداری، دعا، قرائت قرآن و جلسه‌های مذهبی ثابت و سیار که در سرتاسر کشور تشکیل می‌شود، نمونه کاملی از انعکاس آزادی فرد در انتخاب عضویت در یک تشکل اجتماعی و به‌عنوان ارکان و هسته‌های جامعه مدنی در برابر دستگاه دولت در عصر پهلوی دوم به‌شمار آمده‌اند. این نهاد سنتی دواطلبانه که پایگاهی در محافل، حسینیه‌ها و مساجد داشتند، در چارچوب روابطی مستحکم و عمیق در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و سپس در انقلاب ۱۳۷۵، نقش فعالی ایفا کردند.

۹- مهمترین الگوی تشکلهای سیاسی، احزاب سیاسی است که محور فعالیت‌های سیاسی به‌ویژه انتخابات در دموکراسی غربی به‌شمار می‌آید. در فرهنگ سیاسی امروز، حزب، گروهی سازمان‌یافته در درون نظام سیاسی است که به‌منظور دستیابی قدرت سیاسی و تشکیل حکومت، تأسیس یافته است.^{۳۲}

مکتب اسلام، نه تنها با ایجاد تشکیلات اجتماعی، سازمان یا حزب مخالفتی ندارد، بلکه در بسیاری از موارد بر ضرورت آن نیز تأکید می‌ورزد. قرآن می‌گوید: «الا وان حزب الله هم الغالبون». منتها بر مبنای آیات ۵۴ تا ۵۶ سوره مائده، عضو حزب اسلامی باید دارای ویژگی‌هایی از قبیل: برخورداری از رابطه عاشقانه با خداوند، فروتنی در برابر مؤمنان و سخت‌گیری در مقابل کافران، گردن نهادن به ولایت رسول خدا و اهل بیت عصمت، اطاعت کامل از فرامین الهی، پرهیز از محرمات و انجام واجبات شرعی و صفاتی از این‌گونه باشد.^{۳۳}

پس از نهضت مشروطیت، طی سالهای ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۴، قانون اساسی به‌منزله مظهر تبلور نظری توسعه سیاسی، در عمل به‌اجرا گذاشته شد. گرچه وقفه‌ها و عقب‌گردهائی در آن پیش آمد. اما حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی از جمله احزاب، مطبوعات، تظاهرات و اجتماعات محقق شد.^{۳۴} تشکیل بیش از ۱۰ حزب سیاسی مقتدر بویژه دو حزب «سوسیال دموکرات» (اجتماعیون عامیون) که رادیکان، تندرو و چپ‌گرا بود و «اعتدالیون»، که حزبی میانه‌رو اصلاح‌طلب و

ملی‌گرا بود، از آنجهت که نوعی دموکراسی دو حزبی را پدید آورد، اهمیت داشت. مرامنامه‌های دهها حزب و نهاد سیاسی در عصر مشروطیت تدوین یافت که از لحاظ تئوری، یا سوسیالیست بودند، یا اسلامی و یا ناسیونالیست با آمیزه‌ای هر سه. شکل‌گیری بیش از ۴۰ انجمن در تهران و انجمنهای متعدد در ایالات و ولایات «تأسیس اتحادیه‌ها و سندیکاها، کارگری و صنفی، همگی از مظاهر استقرار در روابط تنگاتنگ اقشار گوناگون جامعه در قالب توسعه سیاسی بالنسبه جامع این دوره محسوب می‌شد و توانست افکار عمومی امت را به‌عنوان یک عامل نیرومند، بدون تقابل با مشکلات، در رأس کلیه جریان‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار دهد.^{۳۵}

در آغاز زمامداری رضاشاه نیز، حزب رادیکال «داور» و کانون ایران جوان فعال بود. اما با توسعه قدرت سیاسی و اقتدار دولت مزبور، همه دستاوردهای انقلاب مشروطه در باب توسعه سیاسی که با کودتای ۱۲۹۹ به‌خطر افتاده بود، یک سره از میان رفت و کلیه تشکلهای سیاسی اعم از روحانیت - ۵۳ نفر - تبلیغات دینی، تعزیه و... با قهر و خشونت، متلاشی گردید و تحزب علنی خنثی شد.^{۳۶} در پی سقوط رضاشاه و خروج وی از صحنه و پس از شهریور ۱۳۲۰، تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بار دیگر نموده‌های توسعه سیاسی عصر مشروطه، امکان مشارکت توده‌های مسلمان جامعه اسلامی ایران را احیا نمود و احزابی با افکار سوسیالیستی (حزب توده)، ناسیونالیسم (جبهه ملی) و مذهبی (فدائیان اسلام نواب صفوی، انجمن تبلیغات اسلامی دکتر عطاءالله شهاب‌پور، هیأت قائمیه آیت‌الله کاشانی و هیأت فاطمیه)، فرصت تشکل یافتند. و هرکدام به‌نوعی در انتقال خواسته‌های جناحهای مختلف سیاسی به حکومت‌های وقت، فعالیت داشتند.^{۳۷} لیکن در کودتای ۱۳۳۲، حزبهای فرمایشی ملیون، جای تجمعات مستقل و مردمی را به‌خود اختصاص داد و مجالس هیجدهم و نوزدهم، همچون مجالس ششم تا سیزدهم عصر رضاشاهی هیچ نقشی در تشکلهای سیاسی نداشت. حاکمیت بلامنازع نهاد سلطنت و سیطره شاه - در رأس هرم سلسله مراتبی قدرت - بر ساختار سیاسی، حکومتی و سلطه نیروهای نظامی، انتظامی، اطلاعاتی و امنیتی، طی سالهای ۳۲ تا ۳۹، مجالس برای شکل‌گیری مجدد روابط عمومی توده‌های مسلمان ایرانی و حیات و حرکت ساختارهای سیاسی غیر حکومتی و ابزارها و ساز و کارهای مشارکت سیاسی و

توسعه سیاسی باقی نگذاشت.^{۳۸} طی سالهای ۳۹ تا ۴۲، یک بار دیگر جامعه جهانی در دوره‌ای کوتاه و به‌شکلی محدود، تشکل سیاسی ناپایدار و گذرانی را با نظارت در مجلس بیستم تجربه کرد. با دو قطبی شدن ساختار سیاسی - حکومتی میان شاه و نخست‌وزیر، این ساختار از شخصی شدن، انحصار مطلقه، سلطه یکسره و خودکامگی پیشین، تا حدودی دور شد. در نتیجه ساختارهای سیاسی غیر حکومتی با شکل‌گیری برخی احزاب و تشکلهای سیاسی، برگزاری نشستهای دهها هزار نفری حزبی، تکوین اتحادیه دانشجویی و فعالیتهای سیاسی - دینی و صنفی قشرهای گوناگون جامعه، جان تازه‌ای گرفت.^{۳۹}

از سال ۱۳۴۲ با موج جدید سرکوبها، دستگیریه‌ها، انحلال احزاب و تشکلهای مردمی و استحاله اتحادیه‌های کارگری و صنفی و... به‌ابزار توتالیترسم و مداخله‌گرایی خاکمیت، وابستگی قوای قضائیه و مقننه به‌قوة مجریه و صوری شدن روابط و رفتار انتخاباتی، دوره دیگری از فقدان ظهور ارتباط توده‌ای، اجتماعات مردمی و توسعه سیاسی در کشور آغاز شد که تا سال ۱۳۵۷ به‌دراز کشید.^{۴۰}

نتیجه این بحث

بطور کلی تشکلهای فرهنگی از قبیل نهضت شعوبیه، اخوان‌الصفاء، اصحاب سراچه، انجمن اخوت یا احزاب سیاسی عامیون، اجتماعیون و اعتدالیون صدر مشروطیت و نیز انجمنهای ادبی، مجالس و دوره‌های فرهنگی و ماهیانه و حتی هیأت‌های عزاداری ثابت و سیار یا انجمنهای اسلامی پزشکان، مهندسين، دانشجویان و... همه نمونه‌هایی از روابط گسترده و فضای سیاسی بین‌آحاد مردم و تشکیلات دولتی به‌شمار آمده‌اند. ویژگی این تشکلهای آن بود که به‌صورت خودانگیخته و داوطلبانه، بدون مداخله دولت، در محله‌های مختلف، میان صاحبان مشاغل و اصناف گوناگون یا حتی شهرستانهای متعدد تشکیل می‌شد.

بررسی چگونگی مشارکت سیاسی و روابط عمومی مردم ایران در دوران

شکل‌گیری انقلاب اسلامی

با تجزیه و تحلیل شعارهای انقلاب اسلامی و بررسی ویژگیهای ایدئولوژی انقلابی و رابطه آن با شعارهای انقلاب، میزان توجه مردم به‌مشارکت در جریان

انقلاب و در جامعه آرمانی - اسلامی ایران به دست می آید و از روابط گروهها، قشرها و طبقات مختلف اجتماعی در قالب مشارکت توده‌ای مردم از طریق طرح شعارهایی که برخاسته از ایدئولوژی انقلابی و از دل پرشور مؤمنان بود، مقوله‌های زیر تجلی می‌یابد.

- ۱- مشارکت‌پذیری (مردمی بودن) نظام سیاسی آرمانی
- ۲- مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی - اجتماعی بود
- ۳- مشارکت در قالب گروهها، اقشار، طبقات و نهادهای سیاسی
- ۴- مشارکت در تعیین و ارزیابی شخصیت‌های سیاسی
- ۵- تأکید در داشتن حق مشارکت سیاسی

مقولات مشارکت سیاسی در نظام سیاسی آرمانی

مقصود از این عنوان، بررسی این مسئله است که انقلابیون ایران، زمانی که در جریان جنبش انقلاب اسلامی قرار داشتند و خواستار اسقاط نظام حاکم و جایگزینی نظام مطلوب خویش بودند، چه نوع نظام سیاسی را به عنوان نظام آرمانی و موعود خود در ذهن ترسیم می‌کردند؟ و چه نقشی برای خود در آن نظام و چگونه رابطه‌ای بین خود و بین آن نظام سیاسی تصور می‌نمودند؟

در پاسخ به این پرسشها باید گفت که از حدود ۴۵۰۰ شعار انقلاب اسلامی، در ۴۲ درصد این شعارها مردم با تأکید بر روابط گسترده بین خود، بر روی مشارکتی بودن و مردمی بودن نظام آرمانی خود پافشاری کرده و در اکثر این تشکلهای، شعار «جمهوریت» به عنوان یک اصل اساسی ذکر شده است. مانند شعارهای: آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی - استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی - اساس وحدت ما، جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری عدل اسلامی - پاینده باد جمهوری اسلامی ایران - تا تشکیل جمهوری اسلامی، نهضت ادامه دارد - جمهوری اسلامی، ایجاد باید گردد - جمهوری اسلامی، یاور زحمتکشان - جمهوری اسلامی - در خاور میانه، ایجاد باید گردد - سلام بر جمهوری اسلامی.

اهمیت این شعارها، تا آنجا که به این مقاله مربوط می‌گردد، زمانی قابل توجیه است که «نظام جمهوریت در جمهوری اسلامی ایران، اجمالاً تعریف شود. نظر به اینکه مکتب اسلام، اهمیت بسیاری برای نظام شورائی و آرای عمومی

قائل بوده و توسل به آن را از انسان غیر قابل سلب می‌داند، لذا نظام جمهوری که مشخصه اصلی آن، اقتدارات ناشی از آراء مردم است، در قانون اساسی ایران، به عنوان شکل حکومت انتخابی ملت تعیین گردیده است. تا بتوان به تمثیت امور کشوری از طریق شوراهای و نهادهای خودجوش و منتخب مردمی مبادرت نمود. بدیهی است که در چنین فضائی، تصمیمات نهاد دولت به مثابه عمده ترین عرصه قدرت سیاسی در کشور، جنبه شخصی ندارد. بلکه اعضای جامعه به وظایف مدنی خود عمل خواهند کرد. به همین لحاظ در انقلاب، جمهور مردم با ایمان به «پدا... مع الجماعه» نقش آفرینی نمودند تا پیوندی ناگسستنی را میان شعار و جمهوریت، در چارچوب روابطی داوطلبانه، نهادینه، متشکل و سازمان یافته، محقق سازند.

در دومین رده، ۳۰ درصد شعارها، تاکید بر پرورداری از حق مشارکت سیاسی، آزادی سیاسی و بیان و عقیده در نظام آرمانی می‌باشد. مانند شعارهای:

آزادی، آزادی - آزادی، آزادی، این است شعار ملی، استقلال، آزادی، حقوق مساوی - با خون خود نوشتم، از جان خود گذشتم، یا مرگ یا آزادی - زنده باد آزادی - درود بر آزادی، مرگ بر اختناق.

شعارهای فوق که به اشکال مختلف، بر مشارکت پذیر بودن نظام سیاسی - دینی - آرمانی تاکید داشت، بیانگر این واقعیت بود.

اولاً کلیه شعارها عبارت بودند از تلاشها و اقدامات آگاهانه، برنامه ریزی شده و سنجیده، جهت کسب تفاهم متقابل میان گروههای شرکت کننده به منظور استقرار نظام جمهوری.

ثانیاً مردم انقلابی با امید و شوق رسیدن به یک نظام اسلامی، همه هستی خود را در مبارزه با نظام غیر مشارکتی و یا ضد مشارکتی به کار بستند. بنابراین نتیجه کلی که به دست می‌آید، اینست که نظام سیاسی - آرمانی انقلابیون و مردم، آنچنان که در شعارهای انقلاب اسلامی ایران منعکس گردیده است، نظامی بوده که ماهیت مشارکتی داشته و مردم بین اسلامیت و مشارکتی بودن نظام، تناقضی نمی‌یافتند و شاید اسلامی بودن نظام را عین مشارکت پذیر بودن آن تلقی می‌کردند.^{۴۱}

روابط عمومی در ساختار جمهوری اسلامی ایران

مقدمه - وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ که به فروپاشی نظام پیشین

انجامید، نظام و روابطی را جایگزین ساخت که از همان آغاز با تدوین و تصویب همگانی قانون اساسی برگرفته از اصول اساسی اسلام، همراه با درک بیشترین مشارکت و رقابت و نیز با احیاء و تشکیل احزاب و تشکلهای گوناگون سیاسی - اجتماعی از فرهنگ سیاسی - مشارکتی برخوردار بود و اصل در اداره کشور چه به طرز مستقیم یا غیر مستقیم، از طریق انتخابات در قانون اساسی مورد تأکید قرار داشت.

این دوره دیری نپائید و بر اثر مجموعه‌ای از عوامل عینی، ذهنی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی و نیز طیفی از علل درونی و بیرونی که در این مقال نمی‌گنجد، به پایان رسید. به طوریکه از ابتدای دهه شصت تدریجاً مؤلفه بسیاری از نشانه‌های توسعه سیاسی دچار امحاء گردید. از پایان دهه مزبور، با تحركات مطبوعاتی گسترده‌ای که در غیاب احزاب و تجمعات سیاسی، گرایشهای سیاسی جامعه را نمایندگی می‌کردند و برخی از کارکردهای حزبی را بروز می‌دادند، زمینه‌های ظهور دوره دیگری از توسعه سیاسی تدارک دیده شد.^{۴۲}

از آغاز سال ۱۳۷۵ در پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، با تحول در رفتار انتخاباتی و پیدایش فضای مشارکت سیاسی رقابت‌آمیز و حضور طیفهای مختلف سیاسی درون نظام و مجال عرض اندام عمومی اپوزیسیون وفادار به قانون اساسی و نظام حاکم، دوره جدیدی تکوین و تکامل خود را آغاز نمود و از اوایل سال ۱۳۷۶ با انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری، ورود آگاهانه، عالمانه و فعال جامعه ایرانی به دوره جدید توسعه سیاسی به‌نمایش گذارده شد که نتیجه آن تقویت و تکوین مجدد تشکلهای اجتماعی - فرهنگی - سیاسی، گسترش بی‌سابقه ارتباطات و ایجاد زمینه جدی تشکیل احزاب و سازمانهای سیاسی، به‌صورت احساس و بیان ضرورت تحزب از سوی بیروهای مختلف درون و بیرون مجلس می‌باشد. آنچه موجب تحقق مشارکت در فرایند توسعه سیاسی گردید، متکی بود بر طرح رسمی، اعتقاد، تأکید و پیگیری قاطعانه بالاترین مقام اجرائی کشور برنیل به جامعه مدنی. واضح است که سطح مشارکت اعجاب‌انگیز انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ به‌تعمیق این مسئله مدد رسانده است.

پرسشهای بنیادین: آیا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصولی وجود دارد که در آن موجودیت تشکلهای و اجتماعات مردمی بیان شده باشد؟ و آیا همه

ابزارهای حافظ روابط عمومی در برابر دولت و نظام سیاسی در قانون اساسی کشورمان موجود است؟

جهت طرح مسئله می‌توان ابزارهای مشارکت آحاد جامعه را در ساختار نظام سیاسی ایران په‌دو دسته تقسیم کرد.

۱- ساز و کارهای غیر دولتی تحریرکننده قدرت سیاسی دولت

۲- راهکارهای دولتی تحریرکننده قدرت سیاسی دولت

شرح و تفسیر پیرامون دسته دوم به‌این مقاله ارتباطی ندارد و فرصتی دیگر می‌طلبد.

اکنون به تفصیل بخش اول (اسباب و لوازم مشارکت) می‌پردازیم.

در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، حقوق سیاسی، قضائی و مدنی، به‌مثابه عمده‌ترین مشخصه‌های جامعه مدنی مورد توجه قرار دارد و حق شرکت مستقیم و گسترده مردم در تشکلهای اجتماعی - فرهنگی - دینی و غیره، مطرح است. بنابراین ابزارهای توسعه‌یافتگی در قانون اساسی به‌صورت آمیخته وجود دارد و ترتیبهای گوناگونی از آن در متن قانون به‌کاررفته است که وظایف و تکالیف افراد را در مقابل یکدیگر نشان می‌دهد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مشتمل بر ۱۴ فصل و ۱۷۷ اصل می‌باشد که در آن ویژگیهای تعهدآفرین متقابل دولت و جامعه به‌چشم می‌خورد. در قانون اساسی ایران، ارتباط افراد جامعه و وظایف و تکالیف آنان نسبت به یکدیگر در اصول ۶-۷-۸-۱۴-۲۷-۳۳-۴۳-۱۰۴- و ۱۶۵، مورد توجه قرار گرفته است.^{۴۳}

حال به تشریح اصول یاد شده می‌پردازیم.

برطبق اصل چهل، هیچکس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله‌ی اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد. در این اصل حدود آزادی عمل هر فرد نسبت به دیگران مشخص گردیده است و ضمن تصدیق اعمال حق برای هر شهروند ایرانی، از وسیله قرارداد آن به منظور زیان رساندن به دیگران جلوگیری شده است. اصل ششم قانون اساسی، اداره امور کشور را به‌اتکاء مردم توصیف می‌کند که از راه انتخابات (انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و...) تحقق می‌یابد.

اصل هفتم قانون اساسی، با تکیه بر دستور قرآن کریم، «امرهم شوری بینهم» و «شاورهم فی الامر»، برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان، بایستی با نظارت شوراهای آن مراکز صورت گیرد. بدین منظور شوراهای متعددی نظیر: مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شورای شهرستان، شهر، بخش، محل، روستا و... در نظر گرفته شده است که از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند.

اصل هشتم، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر را به صورت وظیفه‌ای همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت می‌داند. «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یاأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر» امر به معروف و نهی از منکر به عنوان مهمترین اصل اسلامی، اگر با آگاهی، بصیرت و جامعه‌شناختی صورت پذیرد، یکی از مؤثرترین عوامل پیشرفت جامعه محسوب خواهد شد. (متأسفانه جامعه ما تاکنون فاقد ابزار قانونی مقبول، برای اجرای این اصل بوده است و فقط به صورت ناقص به آن پرداخته شده که در مواردی، واکنش منفی طبقاتی از جامعه را نیز برانگیخته است). امر به معروف و نهی از منکر حاکی از مدنی الطبع بودن انسان دارد. افراد اجتماعی از حیث سلوک، رفتار و عقاید، اثر متقابل بر روی هم دارند و این اصل در شرع مقدس اسلام به عنوان یک واجب دانسته شده تا مانع بروز فساد و تباهی در جامعه گردیده و موجب فلاح و رستگاری دو جهانی شود.

در اصل چهارده، مسلمین موظف به رعایت و ایجاد عدل اسلامی، برقراری قسط و اخلاق حسنه نسبت به افراد غیر مسلمان هستند. آیه شریفه «لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی اندین و لم یخرجوکم من دیارکم ان یروهم و تقسط الیهم ان الله یحب المقسطین»، حکم اینگونه رفتار را صادر می‌کند. این اصل که با الهام از قرآن شریف، همه مسلمانان را موظف می‌نماید که با غیر مسلمانان با اخلاق حسنه و قسط و عدل عمل نمایند، در حق کسانی اعتبار دارد که برضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران، توطئه نکنند.

بدیهی است که اخلاق حسنه، آداب نیکوئی است که انسانهای متمدن و

صحيح العمل در مناسبات خود با ديگران به كار مي‌بنند تا شأن و منزلت انساني را محترم شمرده و بين شهروندان، محبت و مودت برقرار نمايند. چنين رفتاري با غيرمسلمانان هموطن از يكسو موجب احساس آرامش خاطر و ايجاد رفتار متقابل از طرف آنها مي‌شود و از سوي ديگر از تضييع هرگونه حقوق آنان و نيز از تبعيض نسبت آنان ممانعت مي‌كند و باعث بروز انصاف و مروت در اعمال و رفتار از طرف ايشان در برابر مسلمين مي‌گردد.

اصل بيست و هفتم قانون اساسي، تشكيل اجتماعات و راهپيماييها را به مثابه تشكلهای تحريركننده ساختار قدرت سياسي نظام معرفي نموده است. در اين اجتماعات كه بيانگر وضع ويژه‌اي از «تجمع منافع و خواسته‌ها» است، گروههاي گوناگون به دو طريق: ۱- نشریات و مطبوعات ۲- راديو و تلويزيون، ابراز وجود کرده و ساختار قدرت سياسي را هم انتقاد و هم همراهي مي‌نمايند. اصل بيست و ششم، به معنای موسع كلمه، سازوکارهای روابط عمومی شهروندان ايران را بيان مي‌کند که موضوع: ۱- احزاب، جمعيتها، انجمنهای سياسي، انجمنهای صنفی، انجمنهای اسلامي و انجمنهای اقليتهای ديني ۲- اجتماعات و راهپيماييها ۳- نشریات و مطبوعات مي‌باشد. هيچکس را نمي‌توان از شرکت در اين نهادها منع کرد يا به شرکت در يکي از آنها مجبور ساخت. در اصل چهل و سه، در بندهای ۴ و ۵ اين اصل چنين آمده است. - رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معين و جلوگیری از بهره‌کشی از کار ديگري

- منع اضرار به غير و انحصار و احتکار و ربا و ديگر معاملات باطل و حرام. در اين دو بند، آنچه که تماس مستقيم افراد را با يکديگر روشن مي‌سازد، عبارتست از: «جلوگيري از بهره‌کشی از کار ديگري»، «منع اضرار به غير» و «ممنوعيت ربا و ديگر معاملات باطل و حرام». بهره‌کشی از کار ديگري (گرفتن ربا)، به معنی اخذ بهره پول، بدون انجام فعاليت معين اقتصادي، برخلاف عدالت اجتماعي است که به منزله افزودن دسترنج اجتماعي شده و روابط افراد جامعه را مختل مي‌کند.

در اصل يکصد و چهار، ابزاري ديگر از ابزارهای روابط عمومی مشاهده

می‌شود. «به‌منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی، شوراهائی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران در واحدهای آموزشی، اداری و خدماتی و مانند اینها، شوراهائی متشکل از نمایندگان انحصاری این واحدها تشکیل می‌شود...»

در این اصل به‌صراحت از اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری و کارفرمایی و دهقانان و کشاورزان، نام برده شده است که می‌توانند به‌منزله ابزارهای قدرتمندی از حقوق افراد مرتبط با خویش دفاع نمایند و در نتیجه به‌صورت توانمندی از حریم و حیطة خود در برابر زیاده‌خواهیهای احتمالی قدرت سیاسی و دولت نگاهبانی کنند.

از سوی دیگر انحلال این شوراها و سندیکاها، منوط به‌ضوابطی است و نمی‌توان با دلایل واهی، آنها را از حیز انتفاع ساقط نمود. (اصل یکصد و ششم به‌چگونگی اسقاط آن پرداخته است)^{۴۴}

از طرف دیگر در اصل یکصد و شصت و پنج، محاکمه‌های علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع خواهد بود، مگر اینکه به‌نشخیص دادگاه، علنی بودن آن، منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد، یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.

در این اصل، نظر طرفین دعوا در علنی نباشد.

در این اصل، نظر طرفین دعوا در علنی بودن طرح دعاوی خصوصی در محاکمه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. در غیر این‌صورت امکان دارد رابطه طرفین منازعه و حیثیت آنها در پیشگاه جامعه خدشه‌دار شود. این امر موضوعی است مهم در تنظیم روابط اجتماعی افراد مبتنی بر رعایت حرمت اشخاص و ایجاد حسن رابط بین طرفین دعوا.

در یک نگاه کلی به‌اصول موصوف، مبنای روابط شهروندان با همدیگر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران روشن می‌شود و نتیجه‌ای که از آن حاصل می‌شود، بدین قرار است.

۱- برخی از ابزارهای تحریرکننده حیطة دولت، سیاسی بوده و تجمع منافع و

انتظارات سیاسی را ترسیم می‌کنند و پاره‌ای غیر سیاسی اند و بیشتر امتیازات صنفی محسوب می‌شوند.

۲- ترکیب و آمیزه‌ای که از این ابزارها در قانون اساسی نظام وجود دارد، نشانگر یک وضعیت دوگانه می‌باشد که با هم ترکیب یافته‌اند. بعضی از این ابزارها در ساختار کلی دولتی جای دارد، ولی در اختیار مردمند و پاره‌ای دیگر، ساختار غیر دولتی دارند و اصلاً و کلیتاً به مردم تعلق دارند که به آنها اشاره شد.^{۴۵}

با این توضیح، اصول مذکور در قانون اساسی، اجزاء سازنده روابط عمومی افشار جامعه و تجلی بخش افکار عمومی به شمار می‌آیند. چنین پیوندی در برابر سازمانهای اجتماعی و نهادهای سیاسی حکومتی و غیر حکومتی، ضامن درک متقابل شهروندان و توسعه تفاهم بوده و کلیه فعالیتهای مدنی جامعه را تحت پوشش قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

اسلام به عنوان مکتبی که همه نیازهای بشری را پاسخگو بوده و پاسخها و راه‌حل‌های مناسب برای پرسشها و معضلات جامعه انسانی دارد، به روابط و مناسبات اجتماعی در جامعه‌ای که تقسیم قدرت از طریق شوراهای سازمان یافته مردمی و گروههای ذی نفوذ سیاسی در چارچوب کلی زیر تنظیم شده باشد، مشروعیت می‌دهد.

۱- کتاب و سنت را بالاترین میزان مشروعیت در یک نظام سیاسی می‌داند و تمامی تشکلهای گروهی و نهاد شوراها و همه سیاستها را ملزم و متعهد به اجرای احکام آن می‌نماید.

۲- خداوند را قانونگذار اصلی معرفی می‌کند و حق مطلق خداوند را در الوهیت و تشریح به رسمیت می‌شناسد، اما در عین حال، ملت را منشأ اصلی قدرت و حاکمیت و ایجاد روابط و مناسبات در چارچوب آموزه‌های اسلامی می‌داند و اعتقاد دارد که خداوند مردم را با ضوابطی در مسائل اجتماعی، ذی‌حق شمرده است. براین اساس، مردم صاحب حقوق فطریند و این حق خدادای است که در قالب ضوابط شرع انور، قابل اعمال خواهد بود.

۳. اصل شورا و تجمعات اجتماعی را عمده‌ترین روشی می‌داند که ملت از آن طریق قادر خواهد بود تا رسالت خلیفه‌الله خود را اجرا کند. از این دریچه، نظام سیاسی اسلام، تشابه زیادی به تشکیلات دموکراتیک دارد، چونکه اکثریت توسط شوراهای متشکل مردمی و از طریق تعدد احزاب، در کلیه مسائل مدنی، امکان مشارکت دارند.

یادداشتها

۱. میرسعید، قاضی، علی: تئوری و عمل در روابط عمومی، تهران، چاپ سهند، مبتکران، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۲۹
۲. همان، ص ۱۷۸
۳. قاسمی، فرید: «روابط عمومی کاربردی»، مجموعه مقالات، تهران، مرکز سنجش و آموزش روابط عمومی‌های کشور، ۱۳۷۴، صص ۳۹-۴۴
۴. اسدی، علی، افکار عمومی و ارتباطات، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۷۱، صص ۳۱-۳۴
۵. ابراهیم حسن، حسن: تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ سوم، ۱۳۵۶، صص ۱۸-۴
۶. ویل دورانت: تاریخ تمدن (عصر ایمان، بخش اول)، جلد چهارم، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶، ۱۳۷۰، ص ۱۹۷
۷. در این زمینه مراجعه شود به: حمیدالله، محمد، اولین قانون اساسی مکتوب جهان، ترجمه سیدغلامرضا سعیدی، تهران، مؤسسه انتشارات بعثت، چاپ دوم، ۱۳۶۶
۸. اطلاعات، ۲۶ خردادماه ۱۳۷۳
۹. ضیائی بیگدلی، محمدرضا: اسلام و حقوق بین‌الملل، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۶۹، صص ۵۶-۵۷
۱۰. عمید زنجانی، عباسعلی: فقه سیاسی (حقوق بین‌الملل اسلام)، جلد سوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۳، صص ۱۲۲-۱۳۳
۱۱. فارسی، جلال‌الدین: انقلاب تکاملی اسلام، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، صفحات مختلف
۱۲. قاضی، پیشین صص ۱۴۰-۱۴۱
۱۳. شکوری، ابوالفضل: فقه سیاسی اسلام، آرن، ۱۳۶۱، صص ۳۵۷-۳۷۷
۱۴. سیحانی، جعفر: مبنای حکومت اسلامی قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۱۳
۱۵. حکیمی، محمدرضا: خورشید مغرب، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۲، ص ۲۸

۱۶. آل عمران، آیه ۱۵۹-۲. شورا، آیه ۳۸
۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی: فقه سیاسی (حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران)، جلد اول، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۳، صص ۴۶۲-۶۳.
۱۸. مارسل یوزار، اسلام شناس فرانسوی در کتاب خود به نام «اسلام و حقوق بشر»، منشور مدینه را اولین قرارداد بین المللی امنیت دسته جمعی قلمداد کرده است. اما صحت این مطلب محل تردید می باشد. به نظر می رسد این منشور بیشتر یک قرارداد اجتماعی یا قرارداد داخلی باشد تا یک پیمان بین المللی. زیرا پیمانی بود بین محمد(ص) پیامبر خدا و مهاجران و انصار از یک سو و یهودیان مدینه از سوی دیگر
۱۹. حکیمی، پیشین، ص ۱۴
۲۰. مغنیه، جواد: شیعه و زمامداران خودسر، تهران، انتشارات هجرت، ۱۳۵۲، صص ۶۳-۷۹.
۲۱. بازرگان، عبدالعلی: «حاکمیت مردم در بینش علی(ع)»، ایران فردا، تهران، ۱۳۷۱، ش ۵، ص ۱
۲۲. جهت آگاهی بیشتر از جزئیات بحث، ر.ک. به: عمید زنجانی، عباسعلی: انقلاب اسلامی و ریشه های آن، تهران، نشر کتاب، ۱۳۶۹
۲۳. جهت کسب اطلاع، مراجعه شود به: میراحمدی، مریم، دین و دولت در عصر صفوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳
۲۴. نگاه کنید به: الگار، حامد: دین و دولت در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۶
۲۵. صدر، محمدباقر: شیعه، مولود طبیعی اسلام، قم، انتشارات دارالتبلیغ، ۱۳۵۴، صص ۱۳-۱۶
۲۶. شریعتی، علی: انتظار مذهب اعتراض، بی نا، بی تا، ص ۲۵
۲۷. همان، ص ۱۵
۲۸. کاشفی، حسین: فتوت نامه سلطانی، چاپ محمدجعفر محجوب، تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۰، ص ۸
۲۹. سعدی، گلستان، باب، هفتم، در تأثیر تربیت، حکایت پنجم
۳۰. همان
۳۱. به منظور تحقیقات بیشتر رجوع کنید به: کدیور، محسن: نظریه های دولت در فقه شیعه، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۶
۳۲. Encyclopedia Britanica, Vol. 14
۳۳. جهت دریافت اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به: ایوبی حجت اله، احزاب سیاسی از دیدگاه اسلام، تهران، دانشگاه امام صادق(ع)، پایان نامه کارشناسی ارشد.
۳۴. رحیمی، مصطفی: قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، تهران، انتشارات کتابخانه ابن سینا با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۷، صص ۲۵۴-۲۵۷

۳۵. اتحادیه، منصوره (نظام مافی)، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱، صص ۱۵۱-۱۶۴، هاشم محیط مافی، مقدمات مشروطیت ایران، تهران، انتشارات علمی و انتشارات فردوسی، ۱۳۶۳، صص ۲۰۹-۲۱۳، ضیاءالدین الموتی، فصولی از تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران، جنبشهای چپ، تهران، شرکت انتشارات چاپخش، ۱۳۷۰، صص ۴۲-۴۳
۳۶. ذاکر حسین، عبدالرحیم: مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۱۷
۳۷. کاتوزیان، محمدعلی همایون: مصدق و نبرد قدرت، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، ۱۳۷۲، صص ۲۵۱-۲۵۲
- 38 Zonis, Marvin. The political Elite of Iran, Princeton, Princeton university press, 1971, p.43
۳۹. علی امینی در «تحریر تاریخ شفاهی ایران» به کوشش ع باقی، قم، نشر تفکر، ۱۳۷۳، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ کریم سنجابی در همان کتاب، صص ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۳۹؛ اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا، مصدق و نهضت ملی، بی جا، بی تا، ص ۱۷۳، غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱، ص ۳۲۷
۴۰. هالیدی، فرد: ایران، دیکتاتوری و توسعه، ترجمه محسن یلفانی و علی طلوع، تهران، انتشارات علم؛ ۱۳۵۸، ص ۱۹۰
۴۱. تقی پور، صقیه و زمانی پور، بابک: شعار در انقلاب ایران؛ ۱۳۵۷: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۱ همچنین جهت کسب اطلاعات بیشتر، رجوع شود به: جزینی، محمدجواد، «دیوار نوشته های انقلاب اسلامی»، (تحقیق منتشر نشده)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی تهران، ۱۳۷۶ (با بهره گیری محقق نامبرده از دو تحقیق عمده: یکی زیر نظر ایرج انواری و دیگر به سرپرستی مهدی محسنیان راد و با همکاری گروهی از دانشجویان دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی).
42. Graham, Robert, Iran: The liition of Power, New York, St. Martin,s Press, 1989, p. 131, 138
۴۳. ر.ک. به: مجله کیان، شماره ۳۳، آذر و آبان، ۱۳۷۵
۴۴. نگاه کنید به: آشنائی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مرکز آموزش مدیریت دولتی) و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. مؤسسه انتشارات آگاه، تدوین جهانگیر منصور.
۴۵. همان